

فرخنده میلاد پیامبر اعظم ، به همه همباوران مبارک باد!

هرگز چکامه ننکنم سرمدیحه را

الابحد سرور و سردار انبیا

مدح کسان بخاطر نام و بقای جاه

در مشرب مبارک ماهست ناروا

حقا مدیحه حق مقام محمدست

زیرا بهومی و روش قسم میخورد خدا

هر ذره از صمیم دل اندر سرای کون

هر خط اش همی بسرایند مرجا

یارب عنایتی که تو انم تمام عمر
سر را کنم نثار سبتهای مصطفی

آن رهبری که در شب تاریک قرن جهل
بنمود ره به مردم در بند مبتلا

آن منجی که شاخه دست هدایتش
گردیده بهر جمله جوینده کان عصا

سردار خلقت آنکه بهنگام رستخیز
گردد به افن قادر مطلق شفیع ما

آن قاید قبیلہ آدم کہ از ازل

بودست نور اول و خورشید آنها

آن شهسوار معرکہ خندق و احد

آن ذرّوہ مجاہدت و آیت رضا

چون باغ سوسن ار کہ سراپا زبان شوم

باور نمکنیم کہ شود مدحش ادا

بحر ار شود مرکب و صد نیستان قلم

از صد یکی محاسن او کی شود بجا؟

درباره ی مدیحه سرای گزافه گو،
تاکی فریب و خدعه و سیرنگ و افترا؟

حیف سخن که دامگه روزیش کنی
حیف زبان که خیره بیالیدش هوا

وصف سپاه و خنجر خونین غاصبان
در پیشگاه داور ی من بود بها

آخر سخن فروش کم از آبرو فروش
تخریب گرک مفترس سنگدل چرا؟

اور ہسپار نایرہ سرکش جحیم
تو ہم رسن بگردن واقفادہ از تھا

ذکر بزرگواری نامردمان مکن
نامردمی کجا و حریم سخن کجا؟

کہ آسمان و دجلہ رحمت بخوانش
کہ بحر بیکرانہ شمشایس و سخا

یکتان نہادہ اید و را نام، زیب زین
یکتان امیر عادل و شاہ جہانگشا

یکتان بنام فتح هفتاد مملکت
یکتان حکیم و حاکم الارض و السما

نام عزیز وار و میخانواده اید
برآنکه کام مرگ همی خواندش ثنا

انگوشکته قامت صد نخل آرزو

موسوم به دادگشته و سرچشمه بقا

انگوهزار و سوسه در سینه ما دد

در دادگاه نقد شما گشته مقدا

آنرا که خدمش همه زهر کشده است

نامیده اید مایه آرامش و شفا

که گرد سم مرکب و که خاک در گمش

در دیده مسکند بماند توتیا

از کشته پشته کردن اگر اوج رافت است

حتمآ عبادت است عمارت ز کله ما؟! .

بنیاد بت پرستی دیگر نهاده اید

بهر رضای خاطر آن منکر خدا

اینست که عبادت و گریز از دنیا

ای وای بر عبادت و بر قلبه شما

خود نیز واقفید که درواچی میکنید؟

خبرنده کی مفضی صبح و درسا

موسی نهاده از پس گو ساله می روید

احمد نهاده گشته روان از پس غری

حرص است راهبر شده تان در خنیض جهل

جهل است میکشد همه تان سوی اژدها

گوش دل اردمی به سروش سحردهید

در ذره ذره هستی نان پید این صدا:

کای رهروان کوره ره عصر جاہلی

ہرہ بغیر راہ محمد بود خطا

اللہ برگزیدہ تیر و بشری

با حکم او بہ او بنماید اقدا

ہم از زبان یار ہی گوید او سخن

با وحی اوست اینکہ برافراشتہ لوا

هستی تان طفیل گل روی او بود

عالم زمین و برکت او یافت محتوا

پاراه جای سرگذارید بعد از این

از مکر آرزو سوسه سر را بجای پا

کام و زبان خویش ملوث چرا کنید؟

با ذکر کارنامه مذموم اغنیا

دست اربہ ریمان متین خدا زیند

این دردهای تفرقه گردد همه دوا

اورا امیر قافلہ خویشتن کنید

تا از ظلوم و جمل برآید برمدی

تا گردہای شرک زداید زروح تان

بخشد ضمیر تیرہ شبرنگ تان جلا

حقا مدیحہ حق مقام محمدست

زیرا بھومی و روش قسم میخورد خدا

سیدنورالمق صبا

ہرات آنلین